

نقدی بر کتاب «استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم»

روح الله شهریاری*

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نقادانه کتاب *استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم؛ دشواری‌های نظری و ملاحظات روش شناختی* انجام شده است. کتاب دارای محاسن فراوانی است و تتبع خوبی در بیان نمونه‌ها و مصادیق رفتارهای امامان معصوم علیهم‌السلام انجام شده است اما دارای اشکالات اساسی نیز می‌باشد. از جمله اینکه به لحاظ شکلی و نیز ساختاری دقت نظرهای لازم اعمال نشده است به گونه‌ای که از نظم منطقی و ساختاری منسجم، متناسب با هدف نویسنده برخوردار نیست؛ علاوه دارای اشکالات نگارشی قابل توجهی است. به لحاظ محتوایی نیز دارای برخی کاستی‌ها است. نقل روایات ضعیف و در برخی موارد خلاف عقل، بیان وجه جمع‌های نه چندان موجه در حل چالش‌ها، شتابزدگی در بیان چالش‌ها و تناقضات ظاهری در رفتار معصومان علیهم‌السلام بدون بررسی لازم، نسبت دادن فراموشی و سهو به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پافشاری بر آن، بهره‌گیری از منابع حدیثی نامعتبر و همپوشانی قواعد مطرح شده با یکدیگر از جمله این موارد است.

واژگان کلیدی

نقد، استنباط، حکم اخلاقی، سیره معصوم.

مقدمه

میراث بزرگ پیشوایان مسلمانان، انگیزه نیرومندی جهت تتبع و بارور ساختن معارف دینی و ارائه راه حل برای نیازهای جامعه دینی در ابعاد مختلف فراهم آورده است. بدین جهت این میراث گرانقدر همواره مورد توجه همه مسلمانان اعم از اندیشمندان و غیر اندیشمندان و نیز پیروان مذاهب مختلف بوده است. عالمان مسلمان به دنبال ترسیم خطوط سیره معصومان علیهم‌السلام در ابعاد و شئون مختلف زندگی آنها بوده‌اند و عوام نیز برای عمل به سیره معصومان علیهم‌السلام همواره درصدد مطالعه آثار و احوال آنها برآمده‌اند. با وجود این، استفاده از سیره معصومان علیهم‌السلام باید روشمند انجام شود تا مقاصد رفتار آنها دریافت شود. صرف بیان اینکه در باب موضوعی خاص، رفتاری جزئی متناسب با آن از معصوم علیهم‌السلام نقل شود کافی نیست؛ بلکه باید پراکندگی های رفتاری به هم پیوند خورده و الگوی رفتار معصومان علیهم‌السلام کشف شود تا یقین لازم جهت تأسی به آن فراهم آید.

در این میان، به کارگیری یک اسلوب جهت ارائه الگوی رفتاری امامان معصوم علیهم‌السلام، از یک جهت دشوارتر از شناخت مقاصد کلامی آنها است؛ چراکه رفتار، یک پدیده بی‌لسان و صامت است و دشواری‌های خاص خود را می‌طلبد تا موارد عام و قابل تأسی از آن نسبت به موارد قابل تأویل و در حقیقت غیرقابل تأسی معلوم گردد. این نکته علی‌رغم اهمیتش در حوزه اخلاق اسلامی، برخلاف دیگر شاخه‌های علم دینی مانند فقه و حتی تاریخ‌نگاری، چندان مورد توجه و اهتمام نبوده است؛ به‌گونه‌ای که هر فرد عالم و عامی باکمترین دقت نظری از سیره معصومان علیهم‌السلام جهت الگوگیری توصیه‌هایی ارائه می‌دهد. به عبارت دیگر بر خلاف حوزه‌های دیگر، در اخلاق اسلامی شاهد یک نوع خام‌فروشی از سیره معصومان علیهم‌السلام چه در قول و چه در فعل حتی در سطح عالمان و محققان هستیم. این درحالی است که در استفاده از یک نقل از معصوم، عالمان دانش فقه هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهند بدون بررسی فنی و عالمانه در ابعاد مختلف آن، حکمی را به امام معصوم علیهم‌السلام نسبت دهند و در این راه پروایی از اینکه برای استنباط یک فرع فقهی جزئی، بررسی‌هایی به حجم یک کتاب انجام دهند، ندارند؛ بلکه این کار را صواب می‌شمارند. این کم‌توجهی در حوزه اخلاق اسلامی برخی محققان و عالمان حوزوی را برآن داشته است تا قدمی در این راه بردارند.

در همین راستا فاضل ارجمند حجت الاسلام دکتر محمد عالم‌زاده نوری در پژوهشی به دنبال یافتن قواعدی جهت روشمند کردن استفاده از سیره معصوم علیهم‌السلام در حوزه اخلاق برآمده است و کتاب «استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم علیهم‌السلام» را تألیف نموده است که در جای خود به جهت فتح بایی که صورت گرفته، در خور تقدیر است. این کتاب با همه محاسن خود، گامی ابتدایی در

حوزه روشمندی سازی استفاده از سیره معصومان علیهم السلام در حوزه اخلاق است؛ لذا باید به دنبال قدم‌های دیگر و بلکه استوارتری در این زمینه باشیم. نویسنده علی رقم تتبع خوبی که در بیان مصادیق سیره معصومان علیهم السلام انجام داده، مرتکب خطاهایی شده است.

هدف این نوشتار مواجهه انتقادی و بررسی نقادانه این کتاب است. در همین راستا ابتدا به معرفی مختصر کتاب پرداخته می‌شود و در ادامه اشاره‌ای به محاسن کتاب می‌شود و در آخر به ملاحظات و اشکالاتی که به نظر نگارنده می‌رسد در دو قسمت شکلی و محتوایی پرداخته می‌شود. هدف نگارنده این است که اولاً این کتاب مورد توجه بیشتر اهل علم قرار گیرد و ثانیاً راهی جهت گام‌های استوارتر فراهم آید. به همین جهت نگارنده پیشاپیش از نقادی نقد حاضر استقبال می‌کند.

الف) معرفی کتاب

«استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم؛ دشواری‌های نظری و ملاحظات روش شناختی»، به همت حجت الاسلام محمد عالم زاده نوری و با نظارت حجت الاسلام عبدالهادی مسعودی و ارزیابی حجت الاسلام رضا اسلامی به رشته تحریر در آمده و توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در سال ۹۱ به چاپ رسیده است. چاپ دوم آن، یک سال بعد و در سال ۹۲ منتشر شده است. این کتاب مشتمل بر دو مقدمه از حجت الاسلام مهدی علیزاده و مؤلف محترم و دارای چهار فصل می‌باشد. در فصل اول به کلیات پرداخته شده و مشتمل بر شش گفتار که شامل ضرورت بحث، ماهیت بحث، مفاهیم پژوهش (تعریف فقه الاخلاق، اخلاق، تربیت اخلاقی و عمل معصوم) می‌باشد. بعلاوه به نکاتی پیرامون برخی مبانی کلامی در خصوص عصمت معصومان علیهم السلام و مسائل مرتبط با آنها و نیز به دشواری‌های استناد به سیره معصومان علیهم السلام اشاره شده است. فصل دوم به تاسی به عمل معصوم اختصاص داده شده و نویسنده به ادله لزوم یا حسن تاسی اشاره نموده است. در ادامه این فصل به شش مورد از اشکالات لزوم تاسی به سیره معصوم پرداخته شده است. مراد نویسنده از این بحث چنان که به آن تصریح نموده‌اند، ارائه ادله‌ای است که عدم لزوم یا دست‌کم رفع ید از اطلاق ادله لزوم تاسی به عمل معصوم را اقتضا می‌کند. در فصل سوم به چالش‌های استنباط حکم اخلاقی از رفتار معصوم پرداخته شده است. در این فصل نه مورد از عواملی که برداشت ما از رفتار معصوم را دچار اشکال، تردید، تعجب یا تجدید نظر می‌کند در ضمن مثال‌ها و بیان نمونه‌هایی از سیره آنها معرفی شده است. فصل چهارم که به تعبیر نویسنده مهم‌ترین بحث بوده و فصول قبلی به‌عنوان تمهید برای آن است، به ارائه قواعد فهم عمل معصوم و حل چالش‌ها اختصاص داده شده است. نویسنده این قواعد را «فقه السیره» می‌نامد و اشاره می‌کند که کتاب او یک کتاب اصولی به شمار می‌آید. نویسنده معتقد است

در فهم و تفسیر رفتار معصوم باید قاعده مند عمل نمود و از پیش خود نمی‌توان هر احتمالی را درباره آن روا دانست؛ به همین جهت به ارائه این قواعد می‌پردازند تا برداشت از سیره را روشمند سازند. قواعدی که در این فصل بیان شده از این قرار است: بررسی سندی حدیث، بررسی مدلول آن، توجه به هیئت ترکیبی رفتار معصوم، مشاهده رفتارهای متنوع، مراجعه به سخنان معصوم، توجه به مقام عصمت و توجه به اختصاصی بودن رفتار و عدم امکان تأسی به آن.

ب) محاسن

کتاب حاضر قدمی ارزشمند و فتح بایی ضروری در جهت هدفمند کردن استفاده از سیره معصومان علیهم‌السلام در حوزه اخلاق است که راه را برای پژوهش‌های روشمند در سیره معصومان علیهم‌السلام باز نموده است. در این راه تلاش گسترده و تتبع خوبی توسط نویسنده انجام شده و سایر همکاران او که در این کتاب هریک به نحوی سهیم بوده‌اند انجام شده است. به خوبی توجه مخاطب به دشواری‌های استفاده از سیره معصوم علیهم‌السلام و در نتیجه لزوم روشمندی آن جلب شده است. ابعاد مختلفی از عمل معصوم از خلال نقل‌های متنوع و متکثر بیان شده و مورد مقایسه با رفتارهای دیگر معصوم علیهم‌السلام یا سایر معصومان قرار گرفته است و از این رهگذر چالش‌ها یا تناقضات ظاهری ترسیم شده است و در پی آن به دنبال ارائه قواعدی جهت فهم این چالش‌ها یا تناقضات ظاهری برآمده است. در هر حال به صورت کلی، کار نویسنده در خور ستایش و تقدیر است (ایده الله بنصره و توفیقه).

ج) ملاحظات

در این قسمت به ارزیابی نقادانه این کتاب در دو قسمت عمده تحت عناوین اشکالات شکلی و ساختاری و نیز اشکالات محتوایی پرداخته می‌شود.

۱. اشکالات شکلی و ساختاری

کتاب از لحاظ طرح جلد، صفحه‌آرایی، نمایه اصطلاحات و اعلام وضعیت مطلوبی دارد. عنوان کتاب، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم نام نهاده شده است و در ذیل این عنوان با فونت کوچک قید دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی درج شده است. در این رابطه چند نکته قابل ملاحظه است. اولاً قید سیره و عمل در کنار هم چه معنایی دارد؟ اگر مراد از سیره قول و فعل معصوم است، قید عمل چرا افزوده شده است؟ و اگر مراد از عمل معنای عام آن است چنان‌که خود نویسنده مدعی است مراد او از عمل معنای عام آن است که شامل رفتارهای ظاهری، سکوت، قول و

رفتارهای جوانحی است، (ص ۳۷) قید سیره چرا افزوده شده است؟ در بحث مفاهیم کتاب به تعریف سیره پرداخته نشده و صرفاً به تعریف عمل اشاره شده است. به علاوه در اکثر مطالب کتاب به صورت علی‌البدل از یکی از الفاظ عمل یا سیره بهره گرفته شده است. این نکته خود متوهم این معنا است که عمل مترادف با سیره گرفته شده است؛ در این صورت یکی از این دو قید لغو می‌نماید و پرسش این است که این لغویت در عنوان کتاب چگونه قابل توجیه است؟

شاید - چنان که برخی محققان گفته‌اند (نک: مطهری، ۱۳۶۷: ۴۷) - بتوان این گونه توجیه کرد که سیره چون بر وزن «فعله» از کلمه «سیر» است و وزن فعله دلالت بر نوع و هیئت عمل می‌کند، سیره بر سبک و روش عمل دلالت می‌کند؛ از این رو نقل رفتار به معنای نقل سیره نیست و در نتیجه «سیره»، قول و فعلی است که استمرار و تکرار در آن نهفته است؛ اما «عمل» به معنای عام آن، قول و فعلی را شامل می‌شود که استمراری در آن نهفته نیست بلکه شامل تک رفتار یا تک گفتار نیز می‌شود. این توجیه گرچه مورد نقد برخی محققان قرار گرفته است به صورتی که انحصار سیره در معنای مذکور را نپذیرفته‌اند، (نک: حسینی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱ / ۹ و ۱۰) اما به نظر می‌آید توجیه بیان شده قابل‌پذیرش است ولی در این صورت این اشکال بر نویسنده وارد است که چرا در بخش تعاریف مفاهیم به تعریف سیره و نیز بیان وجه تمایز آن با عمل نپرداخته است. مهم‌تر آنکه عنوان کتاب با محتوای آن سنخیت کامل ندارد. انتظار اولیه از عنوان کتاب با آنچه در کتاب ملاحظه می‌شود متفاوت است. انتظار خواننده از عنوان کتاب یعنی «استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم» این است که با بحثی فنی و اصولی در حوزه اخلاق مواجه شود. چنانکه خود مؤلف تصریح می‌کند کتاب او اصالتاً یک کتاب اصولی و فقه‌السیره به شمار می‌آید (ص ۱۶ و ۱۹۶) ولی عملاً آنچه در کتاب بیان شده، صرفاً بیان چند امر چالشی در تأسی به رفتار معصوم به عنوان مقدمات بحث قواعد فهم سیره و نیز بیان چند قاعده در فهم رفتار معصوم است که از این قواعد نیز در برخی موارد مانند بررسی سندی و بررسی دلالتی مباحث تازه‌ای نیست. از این جهت به نظر می‌آید شایسته بود عنوان کتاب جستار یا درآمدی به استنباط حکم اخلاقی از سیره معصوم نام نهاده می‌شد.

باتوجه به آنکه علاوه بر مؤلف، پژوهش حاضر توسط چندین نفر از فضایی محترم در مراحل مختلف مورد دقت نظر ناظر، ارزیاب ویراستار، سرویراستار بوده است و نیز توسط پژوهشگاه وزین علوم و فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است، انتظار این است که لا اقل از حیث شکلی و ساختاری با کمترین اشکالات مواجه باشد؛ با این وجود هم دارای اشکالات شکلی و هم ساختاری قابل توجهی است. از جمله اشکالات شکلی اغلاط تایپی و عدم رعایت قواعد نگارشی است. مانند صفحه ۸۸ که

کلمه «رجحان» اشتباه نگارش شده و نیز در همان صفحه کلمه «است» در پاورقی خط دوازدهم کاملاً زائد است و معنای مورد نظر را نارسا کرده است. همچنین در بسیاری از موارد در درج یا عدم درج علائم نگارشی اشکالاتی وجود دارد. در صفحه ۸۲ و نیز ۹۸ بی‌جهت در پایان عبارت سه نقطه قرارداده شده است؛ در صفحه ۸۹، قبل و بعد از ارجاع‌دهی نقطه درج شده است؛ در صفحه ۹۳ و ۱۳۷ درج دو نقطه از قلم افتاده است؛ در صفحه ۲۷۸ بی‌جهت انتهای عبارت در گیومه قرار داده شده است؛ در صفحه ۱۷ برخلاف رویه کتاب، نقطه بعد از ارجاع دهی و با فاصله زیاد درج شده است. موارد مشابه را بنگرید در صفحات ۹۸، ۱۰۱، ۲۶۲، ۲۷۷، ۲۸۹، ۲۹۳. آیات قرآن برخلاف رویه کتاب که همواره اعراب‌گذاری شده در برخی موارد بدون اعراب درج شده است مانند صفحه ۴۳ / ۹۸ / ۱۰۳ / ۱۱۵ / ۱۲۵ این اشکال در مورد روایات نیز به کثرت صادق است. به‌عنوان نمونه در صفحه ۶۳ روایت اول با اعراب و دو خط بعد روایت بعدی بدون اعراب گذاری درج شده است.

همچنین اثر در ارجاع دهی و رعایت اصول منبع‌دهی و امانت‌داری ناخواسته دارای اشکالاتی است. نویسنده مطلبی را از شخصی نقل قول نموده ولی هیچ ارجاعی به منبع نقل شده نداده است. مانند صفحه ۱۰۰ که ظاهراً ارجاع مستقیم به تفسیر المیزان است بدون ذکر منبع و نیز بدون رعایت شیوه صحیح درج نقل قول مستقیم. در صفحه ۹۴ نیز مطلب اولی نقل قول مستقیم شده است ولی هیچ ارجاعی به منبع نقل شده داده نشده است. در صفحه ۲۷۸ عبارتی در گیومه قرار داده شده است ولی منبعی برای آن ذکر نشده که البته با توجه به اینکه گیومه در یک طرف عبارت است، به نظر می‌آید درج نادرست علائم نگارشی است. برخی عبارات و تعابیر نیز در کتاب وجود دارد که چندان زیننده یک اثر تخصصی در حوزه فقه السیره نیست. واژگانی مانند «اندرفواید»، (ص ۱۹۰) «اندرمضرات»، (همان) «گل بحث»، (ص ۱۶) بعلاوه عبارات مبهم و ذو وجوه که معلوم نیست مراد نویسنده از آنها چیست مانند شاکله شخصیتی، روحیات، (ص ۲۵۳) اختلافات سرشتی (ص ۲۶۳) در کتاب وجود دارد. گرچه معنای این واژه‌ها روشن است ولی جای طرح آنها عجیب می‌نماید. مؤلف ظاهراً شاکله شخصیتی را به‌معنای روحیات می‌داند درحالی که چندان روشن نمی‌شود مراد او از روحیات چیست. آیا صفات و ملکات را شامل می‌شود یا خیر؟ به‌علاوه آیا فرد در شکل دهی روحیات اختیار دارد یا خیر؟ از دیگر مواردی که چندان مناسب نیست و نیازی نیز به نقل برخی از آنها احساس نمی‌شود، نقل قول‌های مستقیم طولانی فراوان است که در برخی موارد از ۶ صفحه کامل نیز تجاوز کرده است. (ص ۲۵۵ تا ۲۶۲)

به لحاظ ساختاری کتاب دارای نظم منطقی نیست؛ یعنی چینش مطالب ناصحیح است. لااقل

اینکه مطابق هدف نویسنده نمی‌باشد. هدف نویسنده از ذکر نمونه‌های فراوان سیره، بیان ملموس در ارائه و طرح قواعدی است که استنباط یک حکم اخلاقی در سیره معصوم علیه السلام را روشمند می‌کند. چراکه بدون کاربست این قواعد نمی‌توان به سیره معصوم علیه السلام استناد کرد و از آن بهره گرفت. در این باره می‌گوید «همان‌گونه که در تفسیر متون دینی باید قواعدی را به کار گرفت و نمی‌توان از پیش خود هر معنایی را برای یک سخن در نظر گرفت یا آن را تفسیر به رأی کرد، در فهم و تفسیر رفتار معصوم نیز باید قواعدی را به کار گرفت و از پیش خود نمی‌توان هر احتمالی را درباره آن روا دانست». (ص ۱۹۳) این نکته گرچه سخن شایسته و درستی است اما با توجه به چینی‌سازی که در دو فصل آخر کتاب وجود دارد عملاً این مسیر طی نمی‌شود. یعنی نویسنده عملاً بدون کاربرد قواعد و بدون طرح آنها به فهم سیره مبادرت ورزیده است.

در فصل آخر به بیان قواعد فهم و تفسیر رفتار معصوم پرداخته شده ولی پیش از آن یعنی در فصل سوم در هنگام بیان یک چالش یا یک تعارض ظاهری در سیره معصوم علیه السلام، به تفسیر و فهم صحیح آن پرداخته شده و چالش موجود در سیره معصوم حل شده است؛ بدون آنکه از قواعدی استفاده شود که نویسنده معتقد است برای تفسیر و فهم رفتار معصوم به آنها نیازمندیم. در یک اثر اصولی قاعداً باید مراحل استنباط به درستی طی شود. بنابراین شایسته بود ابتدا قواعد تفسیر رفتار معصوم تبیین می‌شد و بعد به بیان چالش‌ها و تعارضات ظاهری پرداخته می‌شد و در نهایت با کاربست قواعد و تصریح به آنها راه حل‌ها ارائه می‌شد. شاید بر این بیان این گونه خرده گرفته شود که هدف نویسنده نشان دادن ضرورت قواعد بوده است، به همین جهت پیش از طرح قواعد به بیان مصادیق تعارضات ظاهری در تفسیر معصومان علیهم السلام پرداخته است تا ضرورت کاربست قواعد را به خواننده تفهیم کند. در این صورت نیز شایسته بود در هنگام بیان چالش‌ها و پیش از بیان قواعد، رفتار معصوم تفسیر نشود و راه حل ارائه نگردد.

نکته دیگر آنکه به نظر می‌رسد در فصل سوم در برخی موارد برای تفسیر رفتار معصوم از قواعدی استفاده شده که در فصل چهارم تبیین و تدقیق نشده و هیچ اشاره‌ای به این موارد نشده است. به‌عنوان نمونه در برخی موارد برای تفسیر رفتار معصوم از فقراتی مانند اهم و مهم بودن، خروج موضوعی، خروج حکمی، مقتضیات زمان، مخصص لبی بودن عقل قطعی برادله شرع، متابعت از عرف به مثابه قاعده اولیه استفاده شده است. (ص ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۹۰ و ...) سوالی که در اینجا مطرح است این است که آیا این موارد جزو قواعد فهم رفتار معصوم نیست؟ اگر پاسخ مثبت است چرا در فصل چهارم سخنی از آنها به میان نیامده است در حالی که بدون توجه به آنها فهم رفتار معصوم

امکان پذیر نخواهد بود؟ اگر جزو قواعد فهم عمل معصوم نیست چرا جهت رفع تعارضات به کار گرفته شده است؟ اگر این موارد همان قواعدی است که در فصل چهارم با بیانی دیگر طرح شده چه ضرورتی برای این کار وجود داشته است؟ در هر حال برای نگارنده روشن نیست جایگاه این موارد و نسبت آنها با آنچه به عنوان قواعد فهم رفتار معصوم نامیده شده است، چیست؟

مواردی از مشی نویسنده نیز در کتاب وجود دارد که برخلاف قواعد مطرح شده است. به نظر می‌رسد یک نوع تعارض در طرح مباحث از سوی نویسنده رخ داده است. مثلاً در مواردی که مدلول روایت ظن قوی درباره ضعیف بودن آن را ایجاد می‌کند و از منابع غیر اصیل نیز نقل شده است، حتی احتمال ضعف سند آن هم داده نشده است و با چشم پوشی از این نکته به بیان تحلیل‌هایی پرداخته شده است؛ در حالی که اندک توجهی به قاعده‌ای که نویسنده معتقد است اولین قدم در فهم و تفسیر رفتار معصوم است یعنی توجه به صحت نقل، اثبات و اعتبار آن، (ص ۲۰۰) نشده است و بی‌جهت بحث به درازا کشیده شده است.

همچنین شایسته بود گفتار پنجم فصل اول و نیز گفتار دوم فصل دوم در فصل سوم قرار گیرد چون این موارد از جمله دشواری‌های استناد و تأسی به سیره است که در فصل سوم مورد توجه محقق بوده است و به آن به صورت مبسوط پرداخته شده است.

۲. اشکالات محتوایی

مصنف که اعتقاد دارد کتاب او یک کتاب اصولی محسوب می‌شود، در تتبع و کثرت نمونه‌ها و مثال‌ها موفق عمل نموده است اما به نظر می‌رسد در ارائه بحث‌های حیاتی کتاب، به غایت شتاب‌زده عمل نموده و حق مطلب را در بسیاری از موارد ادا ننموده است. این شتاب‌زدگی که در هنگام ارائه یک تصویر روشن از تعارض ظاهری در رفتار معصوم نمود دارد، به گونه‌ای متوهّم این نکته است که نویسنده به دنبال این بوده است که به هر شکل ممکن چالشی را در رفتار معصوم ترسیم کند تا جایی که با چشم پوشی از ساده‌ترین دقت‌ها و یا نقل ناقص و تقطیع شده رفتار و گفتار معصوم دو روایت را معارض دانسته و آن را یک چالش می‌خواند و بعد به دنبال راه حل می‌گردد. در حالی که با نقل کامل و یا اندک دقتی در همان دو نقل معلوم می‌شود اصلاً دو بیان تعارضی ندارند. شاید به این اشکال این گونه پاسخ داده شود که همین بیان که دو روایت تعارض ظاهری دارند و باید دقت شود تا تعارض آنها را برطرف شود هدف نویسنده است و نشان می‌دهد استفاده از سیره معصوم باید با دقت‌هایی همراه باشد. ولی باید توجه داشت که چالش یا تعارض به معنای نقل ناقص

رویداد نیست. برخی از این موارد به گونه‌ای است که آنچنان که باید نیازمند بحث اصولی نیست بلکه با برخی دقت‌ها مانند توجه به مفردات و ترجمه دقیق آنها یا نقل کامل رویداد تعارض طرح شده برطرف می‌شود.

یکم. نقل ناقص سیره

در یک نمونه، نویسنده در بیان مترادفات حدیث دقت کافی را مبذول نداشته تا ترجمه و فهم درستی از مفاهیم مندرج در روایت ارائه دهد بعلاوه سیره معصوم را در حادثه بیان شده به صورت کامل نقل نمی‌کند و در نتیجه قول را با فعل معصوم در تعارض می‌بیند. در صفحه ۷۷ برای بیان تعارض قول و فعل معصوم این گونه بیان می‌شود که پیامبر اکرم ﷺ خود با خدیجه ازدواج کرده یا دستور به ازدواج صحابی فقیر با دختر یکی از اشراف مدینه را می‌دهد (فعل معصوم) در حالی که در نقلی حضرت فرموده است با کفو خود ازدواج کنید؛ «انکحوا الاکفاءَ وانکحوا فیهم». (قول معصوم) در نتیجه ازدواج‌های خود حضرت یا آنچه به آن توصیه فرموده‌اند با این قول پیامبر یعنی شرط کفو بودن در تعارض‌اند.

این در حالی است که نویسنده در بحث مذکور «کفو» بودن را معنا نمی‌کند و می‌گوید تعارض بین قول و فعل است. برای نگارنده معلوم نشد این تعارض و چالش در چیست؟ مگر اینکه ابتدا ظاهر روایت را حمل بر این کنیم که مراد از کفو بودن زیبایی ظاهری یا ثروت و اعتبار اجتماعی دو طرف است، بعد با رفتار پیامبر در تعارض بدانیم و در نهایت فعل پیامبر را مفسر قول او بدانیم. این درحالی است که برای چنین حمله‌ای از ابتدا دلیلی وجود ندارد و یک نوع مصادره به مطلوب است. بعلاوه در همان روایتی که حضرت توصیه به ازدواج فرد فقیر با غنی (جویر با ذلفا) می‌کنند که مؤلف آن را یک رفتار می‌داند! و به‌عنوان شاهد برای نشان دادن تعارض آن با قول پیامبر ذکر می‌کنند، خود پیامبر اکرم ﷺ مرادشان را از این توصیه بیان می‌دارند و خطاب به زیاد بن لبید پدر ذلفا دلیل چنین توصیه‌ای را این‌گونه تبیین می‌فرمایند که: «یا زیادُ جویرٌ مؤمنٌ والمومنُ کفوٌ للمؤمنه والمسلمُ کفوٌ للمسلمه فزوجه»^۱. همچنین روایات دیگری هم وجود دارد که کفویت را خود پیامبر اکرم ﷺ معنا کرده‌اند و در نتیجه اولاً در اینجا (بحث ازدواج جویر و ذلفا) شاهد تفسیر قول به فعل نیستیم بلکه تفسیر فعل به قول است پس اگر تفسیری برای قولی از پیامبر اکرم ﷺ که در آن کفو بودن معنا نشده است «انکحوا الاکفاءَ وانکحوا فیهم» نیاز باشد، قول دیگر پیامبر اکرم ﷺ در ماجرای جویر و

۱. نویسنده این قسمت روایت را در پاورقی ذکر کرده است.

نیز قول دیگر حضرت است که فرموده است مومنان کفو همدیگر هستند. مهم‌تر آن که جریان جویبر و ذلفا اگر روایت بدون تقطیع و کامل نقل می‌شد مطلب روشن بود و هیچ تعارض و چالشی در آن به نظر نمی‌رسید. بدیهی است اگر به این طریق به دنبال پیدا کردن تعارض یا چالش در سیره باشیم به سادگی می‌توان ده‌ها و بلکه صدها مورد تعارض و تناقض پیدا کرد.

دوم. شتاب‌زدگی

در بیان برخی مصادیق، چالشی در سیره معصومان علیهم‌السلام روایاتی نقل شده که خلاف بدهد عقلی است و ظاهراً نویسنده این مقدار از توجه را نیز روا ندانسته و معتقد است این موارد نیز یک چالش یا تناقض در رفتار معصوم است و باید راه حلی برای آن یافت و تنها راه‌حل آن ارائه قواعد است. درباره نگهداری آذوقه سالانه (ص ۸۱) نقل شده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و برخی ائمه اطهار علیهم‌السلام قوت یک سال خود و خانواده خود را ذخیره می‌کردند و این روایات با روایاتی که فرموده‌اند برای فردای خود چیزی ذخیره نکنید در تعارض است در نتیجه باید به دنبال راه‌حل بود. سوالی که برای هرخواننده‌ای پدید می‌آید این است که آیا ذخیره قوت خود و خانواده برای یک سال خلاف انصاف و مروت نیست؟ بعلاوه عقلانی، موجه و منطقی است؟ همچنین بفرض منطقی و موجه باشد، آیا عقلاً امکان دارد؟ چگونه می‌شود فردی قوت یک سال یک خانواده را در یک روز تهیه کند و برای یک سال از آن استفاده کند؟ اگر این قوت را منحصر کنیم در گندم یا جو یا آرد و یک خانواده را ۵ نفر در نظر بگیریم و برای هر فرد در یک روز (با فرض اینکه فقط نان بخورد و هیچ طعام دیگری نخورد) یک یا دو نان در نظر بگیریم و وزن دو یا لااقل یک نان یک کیلو باشد، لازم می‌آید که امام علیه‌السلام در یک روز قریب ۲۰۰۰ کیلو گندم یا جو یا آرد خریداری کرده و آنها را ذخیره کرده باشند! این مقدار آذوقه در کجا امکان ذخیره دارد؟ و یا چگونه ممکن است در طول یک سال خراب نشود؟ چگونه مصنف چنین چیزی را می‌پذیرد؟ بعلاوه اینکه در وجه جمع این روایات حق را به جانب روایاتی که بیانگر ذخیره قوت یک ساله توسط امام دارند داده می‌شود و بیان می‌شود که ذخیره قوت یک ساله با دل‌بستگی به دنیا ملازمه یا منافاتی ندارد و روایات دسته دیگر توجیه می‌شوند. این درحالی است که متن روایات صراحت ندارند و دارای ابهام اند غیر از آنکه غالباً از منابعی مانند *دعائم الاسلام، تحف العقول* و *الوافی* نقل شده. مراد ناقد این نیست که مصنف راه درستی برای رفع این تعارض ظاهری نیپیموده است - گرچه وجه جمع بیان شده نادرست است چون هدف مصنف در فصل سوم صرفاً بیان چالش و تعارض است (هر چند به این هدف پایبند نبوده) - و به تعبیر دیگر مراد نگارنده در اینجا این نیست که چرا به خانواده این روایات توجه نشده و بقیه روایات مورد بررسی قرار نگرفته و یا چرا به

سیره و سلوک امامان معصوم توجه نشده است؛ بلکه مراد این است که به نظر می‌رسد مصنف محترم بدون توجه به روایت نقل شده با شتاب زدگی به طرح بحث پرداخته که این شیوه زبینه یک بحث اصولی نیست.

سوم. وجه جمع‌های نادرست

در برخی موارد وقتی به ارائه راه‌حل جهت رفع تعارضات بیان شده در سیره معصوم علیه السلام پرداخته شده است، وجه جمع‌هایی ارائه شده است که چندان زبینه نیست. صفحه ۸۱ که قبلاً اشاره شد یکی از این موارد است. همچنین در صفحه ۱۰۲ تعارضی در سیره امام صادق علیه السلام به این نحو بیان می‌شود که در روایتی حضرت به غلام خود فرموده است «یاچنین نکن یا تو را مانند درازگوش می‌زنم»؛ که این روایت را با احکام بدیهی عقل عملی در تعارض می‌بیند. آنگاه راه‌حل رفع این چالش این‌گونه بیان می‌شود که «ضرب الحمار در فرهنگ فارسی زمان ما تعبیری تند و غیر مؤدبانه است ولی در فرهنگ عربی آن زمان بدین شدت نمی‌باشد». گویا مصنف محترم عمل زشت با شدت کم را برای امام معصوم علیه السلام جایز می‌شمارند که می‌گویند شدت زشتی این قول به شدت زشتی آن در فارسی نیست. توجه نشده است که صدور اندک زشتی در حد ترک اولی باز هم برای امام معصوم علیه السلام قبیح است. شایسته‌تر این بود که با بیانی مستند و مستدل، عدم قبح استعمال چنین الفاظی تبیین می‌شد نه اینکه عمل قبیح با شدت قبح کمتر به امام معصوم علیه السلام نسبت داده می‌شد.

در صفحه ۱۱۰ نیز نویسنده در بیان رفتار حضرت موسی علیه السلام با حضرت هارون علیه السلام که در آیه ۱۵۰ سوره اعراف ذکر شده، از عبارت نارسایی استفاده می‌کنند. ادعا شده رفتار آن حضرت ابداع از روی خشم نبوده. این درحالی است که در آیه جمله «غضبان اسفا» را نویسنده به معنای خشمگین و اندوهناک می‌داند ولی در هنگام توجیه رفتار آن حضرت، آن را به معنای واکنش پرهیجان معنا می‌کنند! و معتقدند رفتار حضرت موسی علیه السلام از روی خشم نبوده است. یعنی آن حضرت خشمگین شده ولی خشم او از روی خشم نبوده است!

چهارم. انتساب فراموشی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مطالعات فریبگی

مصنف در بیان راه حل برخی رفتارهای به ظاهر چالشی معصوم علیه السلام، گاهی سخنانی به زبان رانده که به هیچ وجه زبینه نیست. در بحث مخالفت رفتار معصوم با ادله کلامی و باورهای اعتقادی، این گونه بیان می‌دارند که «گاهی عملکردی که در منابع دینی از معصوم نقل شده، با برخی باورهای اعتقادی سازگار نیست. این چالش غالباً در جانب اعتقاد به عصمت پدید می‌آید». (ص ۱۳۶) در ادامه اشاره

می‌کنند که برای برطرف کردن رفتارهایی از قبیل معصیت، فراموشی، غفلت و سهو که با ادله عقلی و نقلی عصمت در تعارض هستند اقدامی باید صورت گیرد. از جمله اقداماتی که مصنف قائل به آن می‌شود این است که باید تصویر خود را از مقام عصمت اصلاح کنیم چرا که تصویر ما از مقام عصمت گاهی مبالغه آمیز است! در نتیجه گاهی رفتارهایی از معصوم سر می‌زند که مقام عصمت او را مخدوش نمی‌کند. (ص ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸) در ادامه مصنف معتقد می‌شود مواردی مانند جلوگیری از فراموشی و تدبیر برای یاد آوری توسط معصوم از این قبیل است. به اعتقاد نویسنده فراموشی مقتضای طبع بشر است بنابراین برای معصوم هم ممکن است پیش بیاید به همین جهت معصوم علیه السلام برای جلوگیری از فراموشی اقداماتی انجام می‌داده است. از جمله این اقدامات درباره پیامبر، بستن نخ به انگشتر خود یا قراردادن پیشانی خود در کف دست و دعا کردن بوده است تا چیزی را به یاد آورد! مصنف شاهد این موارد را با نقل روایتی از کتاب جعفریات بیان می‌دارند که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی را فراموش می‌کرد، پیشانی خود را در کف دست قرار می‌داد (نه دست خود را در پیشانی!) و دعا می‌کرد که خداوند آنچه را فراموش کرده است به یاد او آورد. نیز روایت دیگری نقل می‌کند که پیامبر گاهی به میان یاران خود می‌آمد در حالی که نخ به انگشتر خود بسته بود تا چیزی را به خاطر آورد. در ادامه می‌گوید این موارد به مقتضای طبع بشری و محدودیت‌های حیات عنصری که در معصوم و غیر معصوم مشترک است قابل فهم است. (ص ۱۴۱-۱۳۹) اگر این استدلال نویسنده که معتقد است مواردی که مقتضای طبع بشر است مخالف با عصمت نیست را که به طور عجیبی بر آن پافشاری نیز می‌کنند بپذیریم، باید (لابد منته) خطا و اشتباه را نیز به معصوم نسبت دهیم چرا که اشتباه یا خطا نیز مقتضای طبع بشر و از جمله محدودیت‌های حیات عنصری است و ممکن است همه ابناء بشر مرتکب خطا و اشتباه شوند.

به‌علاوه نویسنده محترم این سوال را جواب دهند که چگونه می‌توان به چنین پیامبری اعتماد کرد؟ فردی که خود در امور عادی زندگی‌اش دچار فراموشی می‌شود تا جایی که مجبور می‌شوند نخ به دست خود ببندد تا امور عادی زندگی خود را با تذکر آن نخ به یاد آورد یا در مواقع فراموشی پیشانی خود را در دستش می‌گیرد تا آنچه فراموش کرده به یاد آورد، چگونه این پیامبر قابل اعتماد است؟ چگونه انسان باید به چنین کسی در بیان حیاتی‌ترین امر خلقت یعنی اثبات دین و معارف الهی آن که تمام شئون زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد اعتماد کند؟ در امور عادی زندگی چنین افرادی قابل اعتماد نیستند چه رسد به اموری که تمام حیات انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. عیب است که نویسنده بر این مسئله پای فشاری می‌کنند و حتی احتمال ضعف این روایات را که از منابعی

مانند جعفریات و مکارم الاخلاق نقل کرده‌اند، روا نمی‌دانند. البته شاید مؤلف محترم در مقام یک متکلم به نظریه پردازی پرداخته و برخلاف نظر مشهور عالمان شیعه قائل به سهوالتبی هستند که در این صورت با توجه به توجیه بیان شده (اقتضائات طبع بشری) باید خطا و اشتباه را نیز به معصوم علیه السلام نسبت داد.

پنجم. ملاحظات پیرامون قواعد فهم عمل معصوم

فصل چهارم کتاب به طرح قواعد فهم عمل معصوم اختصاص داده شده است. در این باره نکات فراوانی قابل بیان است که از حوصله این نوشتار خارج است؛ در اینجا به چند نکته اشاره می‌شود که ارتباط وثیق با آنچه به عنوان قواعد مطرح شده است را دارند.

یکی از موارد اینست که رابطه طولی و عرضی قواعد با یکدیگر و نسبت آنها با هم مشخص نشده است به طوری که گاهی یک قاعده با قاعده دیگر هم‌پوشی دارد به گونه‌ای که عملاً نمی‌توان آنها را دو قاعده محسوب نمود. گرچه با توجه به حیثی که برای هر کدام لحاظ شده نکات مفیدی تذکر داده شده است اما اینکه آنها را یک قاعده در عرض بقیه بدانیم امکان پذیر نیست. اگر هم امکان پذیر باشد وجه این مهم بیان نشده و تبیینی ارائه نشده است و ابهاماتی را از این جهت به دنبال آورده است. قاعده سومی که مطرح می‌شود توجه به برنامه کلان و هیئت ترکیبی رفتارهای معصوم است. نویسنده در این باره می‌گوید:

«مهم‌ترین قاعده در درک عمل معصوم این است که تصویر ما از عمل معصوم کامل شود. اگر یک تک رفتار را پیش رو بگذاریم و از سایر افعال او چشم‌پوشیم، در فهم آن تک رفتار هم موفق نخواهیم شد. برای تأسی به معصوم، باید برنامه کامل رفتاری او را ببینیم ... یک زوایه دیگر از این بحث، نظر به فعل و ترک در رفتار معصوم است. رفتار معصوم هم شامل فعل‌ها و هم شامل ترک‌هایی است». (ص ۲۰۹) در ادامه روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌شود و در ذیل آن مطرح می‌گردد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسلمانان خاطر نشان نموده همانطور که تهجد و نماز شب مرا می‌بینید، خوابیدن و استراحت مرا هم لحاظ کنید. همچنین بیان می‌شود «در فهم سیره نباید جزئی‌نگری، حجاب نگاه کلی شود ... هر رفتاری با زمینه خود مرتبط است و در یک الگوی کلان معنا می‌شود». (ص ۲۱۲ و ۲۱۳) «در مواجهه با هر رفتاری که از معصوم نقل شده، در مرحله اول متضاد آن را هم تصور کنیم و بررسی کنیم که آیا عمل متضاد نیز از معصوم صادر شده است یا نه؟ (همان) در اینجا مراد نویسنده این است که به دست آوردن تصویر جامع از عمل معصوم ضروری است.

در ادامه، (ص ۲۱۸) قاعده چهارم با این عنوان مطرح می‌شود: «مشاهده رفتارهای متنوع». که در توضیح آن تصریح می‌شود «برای فهم کامل عمل معصومان، شناخت تفاوت رفتارهای آنان در

شرایط مشابه بسیار لازم است». «به تعبیر دیگر مشاهده رفتارهای متنوع، امکان درک عمیق تر را فراهم می‌آورد و گزینه‌ها و جایگزین‌ها را بیشتر می‌نمایاند». (همان) «بر این اساس تفاوت عمل معصومان نه تنها یک چالش نیست بلکه قرینه‌ای گویا برای فهم آن است؛ تنوع رفتارها ما را با پشت برده و فلسفه اعمال آشنا تر می‌سازد». (همان)

چنانکه از عبارت‌های این دو قاعده می‌توان نتیجه گرفت مقصود هر دو در نهایت یک چیز است و آن اینکه برای فهم عمل معصوم باید از مشاهده تک رفتارها پرهیز نمود بلکه رفتارهای متنوع و متکثر او را ملاحظه نمود تا به هیئت حاکم و برنامه کلان آن دست یافت. اگر بتوان تفاوتی قائل شد شاید تنها تفاوت این باشد که قاعده اول کلیتی را بیان می‌کند که برای کسب آن حتما نیاز به قاعده دوم داریم. یعنی برای فهم برنامه کلان و هیئت ترکیبی رفتارهای معصوم (قاعده سوم) مشاهده رفتارهای متنوع (قاعده چهارم) ضروری است که در این صورت نیازی به طرح مورد چهارم به‌عنوان قاعده‌ای مستقل وجود ندارد.

در بحث اسباب تفاوت رفتار معصومان علیهم‌السلام مطالبی نقل شده که به نظر می‌آید جای تأمل و بررسی مجدد دارد. یکی از عوامل اختلاف رفتار معصومان علیهم‌السلام، تفاوت روحیات آنها دانسته شده است. در این باره اشاره شده که منشأ پیدایش رفتارهای خاص یک امام، روحیات و شاکله شخصیتی آن معصوم علیهم‌السلام است. یعنی تفاوت در نحوه رفتار و عمل آنها به این موضوع باز می‌گردد. (ص ۲۵۳)

در ادامه مؤلف به چند نمونه از اختلافات در رفتارها اشاره نموده و توجه به آنها را گوش زد می‌کند. از جمله اختلاف ائمه در تعدد همسران و نیز تعدد فرزندان، اختلاف در اهل بکا بودن و نبودن، نفرین و عدم نفرین امت توسط پیامبرانشان بعد از اتمام حجت بر آنها، ازدواج نکردن برخی پیامبران و کثرت ازدواج برخی دیگر. (ص ۲۵۳ و ۲۵۴) که در این خصوص چند نکته قابل ذکر است:

اول اینکه ابهامات زیادی در این بحث وجود دارد. مثلاً معلوم نیست مراد نویسنده از روحیات و ویژگی‌های فردی فرد یا شاکله شخصیتی که بیان می‌دارد چیست؟ و اینکه آیا نویسنده معتقد است شاکله شخصیتی یا ویژگی‌های شخصیتی معصوم، حاصلی جز تربیت دارد؟ آیا نویسنده معتقد است تفاوت‌های روان‌شناختی که حاصل تربیت نیست در هر فرد وجود دارد که این تفاوت‌ها عامل اختلاف در رفتار است؟ اگر این احتمال مورد نظر نویسنده باشد که به نظر می‌آید همین طور است، در این صورت چگونه می‌توان رفتار حاصل از روحیات فردی را از رفتار حاصل از تکلیف و عمل به وظیفه یا به تعبیر دیگر رفتار اخلاقی را از رفتار غیر اخلاقی (خارج از حوزه اخلاق) در سیره یک معصوم تشخیص داد؟ نویسنده در جای دیگری این تفاوت را به صفات شخصیتی هم نسبت می‌دهد (ص ۲۵۵)

نکته دیگر اینکه به چه ملاک و معیاری و به چه مستندی نویسنده معتقد می‌شود امامان معصوم علیهم‌السلام اختلاف در روحيات دارند به گونه‌ای که برخی رفتارهای آنها حاصل همین روحيات است؟ به‌علاوه آنکه مثال‌ها و نمونه‌هایی که مؤلف در این بحث ارائه می‌کند و نیز تصریحاتی که دارند - چنانکه در صفحات ۲۲۲ و ۲۵۳ اشاره می‌کند که ممکن است رفتاری خاص به جهت روحيات خاص صادر شده باشد - متوهم این معنا است که مصنف اختلاف در روحيات را عامل اختلاف در رفتارها به صورت مطلق می‌داند؛ اعم از آنکه رفتاری شخصی باشد یا ناظر به مواجهه با مردم در مسائل مرتبط با هدایت آنها. نتیجه روشن این ادعا این است که صدور برخی رفتارها از معصومین علیهم‌السلام نه از سر تکلیف الهی، بلکه به جهت میل و علاقه فردی آنها بوده است. به عبارت دیگر این ادعا نشان می‌دهد لااقل برخی از رفتارهای معصوم علیهم‌السلام در مواجهه با مردم و نحوه مدیریت و اعمال ولایت، نه از سر وظیفه دینی و حق بودن آن رفتار بلکه حاصل ویژگی‌های روحی و شاکله شخصیتی او بوده است. به نظر می‌آید این ادعا باطل بوده و حتی تأسی به سیره آنها را نیز با چالش اساسی مواجه می‌کند.

نویسنده در بیانی طولانی و بیش از شش صفحه (ص ۲۵۵ تا ۲۶۲) نقل مستقیمی از استاد محمد حسین حسینی تهرانی در جهت تأیید ادعای خود بیان می‌کند و در انتهای این نقل می‌گوید: «بنابراین نمی‌توان عبارت «کلنا واحد من نور واحد» را دلیل بر تشابه روحيات و رفتارها دانست». این درحالی است که آنچه در نقل بیان شده، هیچ دلالتی بر مطلب نویسنده ندارد؛ چرا که آنچه مورد تأکید استاد تهرانی در این متن است بیان ویژگی‌ها و تفاوت‌های جسمی اهل بیت علیهم‌السلام است. تفاوت در ویژگی‌های جسمی ارتباطی به تفاوت در رفتار یا تفاوت در روحيات ندارد. یعنی نمی‌توان از تفاوت معصومان در صفات جسمی، تفاوت آنها در رفتار یا روحيات را نتیجه گرفت. بعلاوه در سطور انتهایی متن مورد استناد، درباره تفاوت لحن و مضمون ادعیه صادره از حضرت امام سجاده علیه‌السلام در مقایسه با امیرالمومنین علیه‌السلام نویسنده متذکر این نکته می‌شوند که معنای این تفاوت نه آن است که امام سجاده علیه‌السلام قادر بر متنی مشابه ادعیه حضرت علی علیه‌السلام نبودند بلکه اقتضای حال حضرت آن گونه بوده است که این نوع دعا کنند چنانکه اقتضای احوال امیرالمومنین علیه‌السلام در حال انشای دعا متفاوت بوده است؛ پس احتمال دارد که از علی علیه‌السلام در مدینه در زمان حیات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت زهرا علیها‌السلام هنگامی که در حائط بنی النجار (بستان بنی نجار) بودند هم مانند صحیفه سجاده ادعیه‌ای صادر شده باشد ولی کسی برای ما حکایت نکرده است (ص ۲۶۱) این بیان در تضاد با آنچه که نویسنده ادعای آن را دارد است نه مؤید آن. یعنی گویای این حقیقت است که حسب تفاوت شرایط محیطی و حوادث و نه تفاوت در ویژگی‌های فردی، مضامین ادعیه معصومان مختلف صادر شده است و

در صورتی که هر کدام در شرایط مشابه دیگری می‌بود همان نوع ادعیه معصوم دیگر را تقریر می‌نمود. در بیانی دیگر در همین بحث می‌گویند: «به تناسب موقعیت و شرایط حیات، صفات متفاوت در آنها ظهور بیشتری دارد». (ص ۲۶۲) اگر این نکته را بپذیریم باید نتیجه بگیریم که روایات آنها مشابه است اما حسب شرایط برخی رفتارهای متفاوت از ائمه علیهم‌السلام بروز پیدا می‌کند.

بر فرض که پذیرفته شود ائمه اطهار علیهم‌السلام روایات مختلف و متفاوتی داشته‌اند اما آیا این سبب می‌شود این روایات در رفتارهای آنها بروز داشته باشد به صورتی که دو رفتار متضاد از دو امام بروز پیدا کند، صرفاً به جهت آنکه شاکله شخصیتی آن دو متفاوت بوده است؟ البته بیان نویسنده در این بحث نارسا است و عبارات دو پهلوی و بیانات متعارض و تشویش در عبارات مشاهده می‌شود. در یک جا از عبارت تفاوت «روحیات شخصی» (ص ۲۵۳) استفاده می‌کنند که معلوم نیست مراد چیست. و ظاهراً این عبارت را مترادف تفاوت «شاکله شخصیتی» (همان) می‌دانند، و در جای دیگری سخن از تفاوت در «صفات» (ص ۲۵۵) به میان می‌آورند.

یکی از علل تفاوت‌های روایات معصومان علیهم‌السلام اختلافات سرشتی و ژنتیک و نیز شرایط محیط رشد آنها ذکر می‌شود. (ص ۲۶۳) مؤلف در جهت مستند کردن دیدگاه خود، دو روایت در پاورقی ذکر کرده و اشاره می‌کنند که همان‌گونه که این موارد (ژنتیک و محیط) بر غیر معصوم اثر دارد، چه بسا در تشکیل شخصیت معصوم نیز به صورت طبیعی اثر داشته باشد. (همان) در این باره ذکر دو نکته قابل توجه است. اولاً تلقی به قبول کردن این ادعا - یعنی پذیرش نقش وراثت و محیط تربیتی در ایجاد اختلافات روحی و خلقی - مؤید آنچه مورد نظر نویسنده است نمی‌باشد بلکه اجمالاً می‌تواند رد مدعای نویسنده - لا اقل در مورد چهارده معصوم علیهم‌السلام و خصوصاً پنج تن آل عبا - باشد. چون امامان معصوم علیهم‌السلام از یک نسل هستند. پدر و مادر حسنین علیهم‌السلام امیرالمومنین علیهم‌السلام و حضرت زهرا علیها‌السلام می‌باشند و سایر معصومان رابطه پدر و فرزندی دارند. همچنین هر امام در دامان پدر خود رشد یافته و تربیت شده است و در نتیجه اگر وراثت و محیط اثر گذار باشند شاید بتوان ادعا کرد امامان معصوم علیهم‌السلام در روایات و صفات مشترک هستند و اختلافی از این جهت ندارند.

ثانیاً در جای خود روشن شده است که روایات مورد استناد مؤلف دلالت بر مقصود او ندارند چرا که نگاهی تک گزاره‌ای و ناقص به بحث نقش وراثت در روایات و خلیات شده است که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد.^۱ اجمالاً اینکه آنچه از آیات و روایات و نیز پژوهش‌های تجربی دانشمندان به دست می‌آید این است که وراثت در برخی خصوصیات فرد مثل ویژگی‌های جسمی، هوش و حافظه

۱. در این رابطه مراجعه شود به: شهریار و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۳ - ۲۳.

نقش پر رنگی دارد ولی درباره نقش آن در روحمیات و خلقیات و صفات شخصیتی فرد تنها عاملی زمینه ساز در کنار سایر عوامل است. اگر وراثت در خلقیات و ملکات روحی و اخلاقی نقشی داشته باشد این نقش به معنای ایجاد خلقیات جدیدی که در نهاد فرد نیست، نمی‌تواند باشد و صرفاً از جهت شدت و ضعف بر روحمیات اثرگذار است. به تعبیر دیگر وراثت صرفاً در تقویت یا تضعیف برخی ویژگی‌های روحی نقش دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۱۹)

ششم. اشکالات موردی

برخی ملاحظات جزئی و موردی نیز وجود دارد که به نظر می‌آید طرح آنها شایسته بازنگری و دقت نظر بیشتر است.

در بحث مفاهیم یکی از مفاهیمی که تعریف می‌شود تربیت اخلاقی است که به نظر می‌آید اصلاً جزو مفاهیم پژوهش نیست و زائد است و هیچ اشاره‌ای نیز به علت ذکر آن نشده است. نویسنده که خود معتقد است تربیت اخلاقی غیر از اخلاق است، معلوم نیست چرا در این کتاب به تعریف تربیت اخلاقی پرداخته است.

در تعریف مفاهیم بعد از آنکه به تعریف عمل معصوم اشاره می‌شود بیانی حدود ۱۰ سطر درباره امکان الگوگیری از افعال خداوند مطرح می‌شود که معلوم نیست این بیان چه ارتباطی به تعریف مفهوم سیره و حتی کل محتوای کتاب دارد و در کجا مورد استفاده قرار گرفته است.

برخلاف آنچه در صفحه ۱۴۰ و ۱۴۱ ادعا می‌شود که اقتضائات بشری و محدودیت‌های حیات عنصری بین معصوم علیه السلام و سایر افراد مشترک است، در صفحه ۳۰۲ تصریح می‌شود نعمت اولیه‌ای که نصیب معصومان علیهم السلام شده است در برخی موارد مانند توان و ظرفیت روحی نسبت به سایر افراد بشر بیشتر است. چگونه است که فراموشی را می‌توان به پیامبر نسبت داد به این استدلال که از اقتضائات همه انبیا بشر است و این موارد مشترک‌اند بین همه انسان‌ها و استثنایی در کار نیست، ولی توان و ظرفیت از این قاعده استثنا شده است؟ چه وجهی برای چنینی استثنایی وجود دارد؟ آیا شایسته‌تر نبود عصمت از فراموشی نیز جزو همین استثنائات شمرده می‌شد تا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نسبت ناروایی داده نشود؟

مؤلف از یک سو در نقد برخی روایات می‌گوید این روایت در هیچ یک از مصادر اصلی و اولی یافت نشد (ص ۸۶) از سوی دیگر در بسیاری از موارد از مصادر بسیار ضعیف‌تر و دست‌چندمانند کتاب جعفریات^۱ روایاتی نقل می‌کند و حسب آن نقل، به ارائه یک بحث اصولی می‌پردازد. چگونه

۱. کتاب جعفریات مورد اعتماد شیعه نیست. در این کتاب روایاتی که مطابق مذاق مذهب اهل سنت است نقل شده است. مرحوم نجفی در جواهر می‌گوید: کتاب مذکور بنابراین آنچه بزرگان نقل کرده‌اند از منابع معتبر نیست و هیچ کس برصحت آن حکم نکرده است. (نجفی، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۹۸)

است که در جایی که ظن قوی وجود دارد براینکه روایت مورد استناد مؤلف سند معتبری ندارد و چالش بیان شده یا وجه جمع بیان شده فاقد اعتبار است کمترین احتمالی درباره ضعف سند روایت روا ندارد، ولی در مواردی که به مذاق نویسنده است (ص ۲۳۸ و ۲۶۲) و راه حل ارائه شده او در مخالفت با روایات است، بررسی سندی روا است؟ در یک مورد دیگر برای اثبات تفاوت معصومان علیهم‌السلام در روایات به نقل یک خواب می‌پردازند. نویسنده می‌گوید «همچنین براساس یک روایت غیر معتبر! شاید بتوان اختلاف ائمه در شفاعت حوائج را شاهی بر اختلاف روایات آنان گرفت». (ص ۲۶۴) در ادامه مؤلف به نقل مبسوط این نقل ضعیف (خواب) در حدود یک صفحه می‌پردازد. برای نگارنده معلوم نیست این تناقض آشکار در یک کتاب اصولی چگونه قابل توجیه است؟

نتیجه

کتاب **استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم** دارای محاسن درخور تقدیری است. همین نکته که نویسنده پرونده بحثی را گشوده که سال‌ها مغفول مانده و باید سال‌ها پیش از این گشوده می‌شد، اقدام او را درخور ستایش کرده است. همچنین مطالعه دقیق کتاب نشان می‌دهد نویسنده در بیان مصادیق و نمونه‌هایی از رفتارهای معصومان علیهم‌السلام، صرف نظر از خدشه‌های سندی، موفق عمل نموده به طوری که خواننده را بسیار مجذوب و گاهی غرق در حیرت می‌نماید. با این وجود به نظر نگارنده نویسنده در این کتاب دچار خطاهایی شده است که طرح و آکاوی آنها سبب استوار برداشتن قدم‌های دیگر پژوهشگران در این خصوص خواهد شد. از جمله اشکالات عمده کتاب، گذشته از اشکالات شکلی و ویرایشی، اشکالات ساختاری است به نحوی که چپ‌نشین مطالب کتاب چندان صواب نیست. بعلاوه از لحاظ محتوایی نیز ملاحظات فراوانی در کتاب دیده می‌شود که عمده آنها نسبت دادن فراموشی به پیامبر اکرم، شتابزدگی و عدم دقت نظرهای لازم در ارائه چالش‌ها یا راه حل‌ها، نقل روایات ضعیف، استفاده از منابع ضعیف و نقص در قواعد ارائه شده را می‌توان برشمرد.

منابع و مآخذ

۱. حسینی‌زاده، سید علی، ۱۳۹۱، **سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام**، ج ۱، چ ۱۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. شهریاری، روح‌الله و نجفی، حسن، ۱۳۹۸، «تحلیل حدود عاملیت صفات وراثتی در تربیت اخلاقی از منظر روایات»، **معرفت**، سال بیست و هشتم، ش ۱، پیاپی ۲۵۶، فروردین، ص ۲۳ - ۳۳.

۳. عالم‌زاده نوری، محمد، ۱۳۹۲، *استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم: دشواری‌های نظری و ملاحظات روش‌شناختی*، چ ۲، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، بین‌الملل.
۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا.
۶. نجفی، محمدحسن بن باقر، ۱۳۹۳، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام*، محقق دباغ حیدر، چ ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی